



شناخت شرایط جغرافیایی ارتقای کیفیت زندگی را به دنبال دارد

یک استادیار گروه فلسفه دانشگاه تبریز با بیان اینکه کانت یک فیلسوف است نه یک جغرافیدان، گفت: مباحث کانت درباره دانش جغرافیا به سخنرانیهای او با عنوان «درسهایی درباره جغرافیای طبیعی» محدود می شود...

یک استادیار گروه فلسفه دانشگاه تبریز با بیان اینکه کانت یک فیلسوف است نه یک جغرافیدان، گفت: مباحث کانت درباره دانش جغرافیا به سخنرانیهای او با عنوان «درسهایی درباره جغرافیای طبیعی» محدود می شود که موضوع اصلی این مباحث فهرست موجوداتی است که در جهان وجود دارند و تقسیم بندی آن موجودات بر اساس مناطق زیست آنهاست. دکتر محمدرضا عبدالله نژاد استادیار گروه فلسفه دانشگاه تبریز درباره نگاه کانت به دانش جغرافیا به خبرنگار مهر گفت: کانت بحث هایی درباره جغرافیا به خصوص جغرافیای طبیعی مطرح کرده است که در حقیقت مقدمه ای برای انسان شناسی کانت به شمار می روند. وی از سال 1755 سخنرانی هایی با عنوان «درسهایی درباره جغرافیای طبیعی» داشته است که موضوع اصلی این مباحث درباره عجایب خلقت، فهرست موجوداتی که در جهان وجود دارند و تقسیم بندی ها آن موجودات بر اساس مناطق زیست آنهاست.

وی افزود: قسمتی از این درسا به انسان مربوط می شد چراکه انسان دارای استعدادهای خاصی است که باعث تفاوت او با سایر موجودات می شود. کانت این استعدادها را به لحاظ جغرافیایی نیز مورد مطالعه قرار می دهد. بعدها این درس ها مقدمه ای برای مباحث انسان شناسی کانت قرار گرفتند.

استادیار دانشگاه تبریز اضافه کرد: وقتی جغرافیای کانت را مورد بررسی قرار می دهیم نباید کانت را به عنوان جغرافیدان معرفی کرد چراکه کانت در واقع فیلسوفی است که لایه لای مباحث انسان شناسی خود بحث هایی در خصوص جغرافیا مطرح می کند. وقتی کانت بحث های مربوط به انسان را مطرح می کند از لحاظ جغرافیایی ویژگی هایی به انسان ها نسبت می دهد و به این وسیله آنها را از یکدیگر تفکیک می کند. دانش جغرافیا از این لحاظ یعنی از منظر انسان شناسی در فلسفه کانت مطرح می شود.

مؤلف مقاله «ملاحظات در انسان شناسی پراگماتیکی کانت» تصریح کرد: در انسان شناسی کانت سه نوع استعداد برای انسان عنوان می کند؛ استعداد تکنیکی، استعداد پراگماتیکی و استعداد اخلاقی. در وهله اول یعنی در مرحله تکنیکی، انسان باید با طبیعت درگیر شود، درگیری انسان با طبیعت، او را پخته می کند، در واقع برای اینکه انسان به عنوان یک موجود آزاد شناخته شود باید با طبیعت درگیر شود، در غیر این صورت نمی تواند استعداد تکنیکی خود را شکوفا کند. در مرحله بعد یعنی در سطح پراگماتیکی انسان باید بتواند با انسانهای دیگر تعامل برقرار کند و این باعث تقویت فرهنگ و تمدن انسان می شود. مرحله آخر، سطح اخلاقی است و در آنجاست که انسان می تواند به عنوان یک موجود آزاد تلقی شود. در این زمینه کانت معتقد است که انسان تا زمانی که استعدادهای خود را شکوفا نکرده و آنها را به فعلیت نرسانده، نمی تواند به عنوان یک انسان یعنی یک موجود آزاد هویت پیدا کند.

عبدالله نژاد ادامه داد: در اینجا کانت برای پیوند میان تحلیل های جغرافیایی خود با مباحث انسان شناسی می گوید آمریکایی ها انسان های تن پروری هستند بنابراین هیچ وقت نمی توانند تبدیل به انسان شوند چراکه نمی دانند چگونه باید با طبیعت درگیر شوند. در مقابل آنها آفریقایی هایی هستند که به بهترین شکل ممکن با طبیعت درگیر می شوند بنابراین از نظر تکنیکی انسان های مستعدی هستند و می توانند استعدادهای تکنیکی خود را تحقق ببخشند. هندی ها نیز می دانند که چگونه باید با انسان های دیگر تعامل داشته باشند بنابراین از لحاظ پراگماتیکی می توانند استعدادهای خود را تحقق بخشند. در واقع این دو گروه می دانند که چگونه طبیعت را مورد پرورش قرار دهند.

مؤلف مقاله «نسبت اخلاق لویناس و کانت» تصریح کرد: کانت معتقد است تنها نژاد سفید یعنی اروپایی ها هستند که می توانند به عنوان یک موجود اخلاقی استعدادهای خود را تحقق ببخشند و تبدیل به یک فاعل آزاد شود. تحلیل کانت این است که به لحاظ جغرافیایی مردمان سرزمین های دیگر به غیر از اروپا نمی توانند خود را به طبقه های بالاتر زندگی انسانی برسانند، بنابراین آنها نمی توانند یک فاعل آزاد تلقی شوند. در واقع آفریقایی ها در مرحله اول قرار دارند در حالی که آمریکایی ها به دلیل اینکه نحوه تعامل با طبیعت را نمی دانند از نظر تکنیکی، در پایین ترین مرحله قرار دارند و حتی نمی توان آنها را انسان تلقی کرد.

استادیار دانشگاه تبریز با بیان اینکه بحث زمان و مکان در فلسفه کانت به جغرافیا مربوط نمی شود، گفت: برخلاف تصور برخی، زمان و مکان به مباحث معرفت شناسی مربوط می شود و در این حوزه است که کانت به تحلیل این دو موقعیت می پردازد، در حالی که صحبت در مورد دانش جغرافیا را کانت در لایه لای مباحث انسان شناسی مطرح می کند. در انسان شناسی است که کانت مردمان جهان را به لحاظ اقلیمی و موقعیت های جغرافیایی که در آن قرار می گیرند مورد بررسی قرار داده و ویژگی هایی را به آنها نسبت می دهد.

مؤلف مقاله «انتقاد شوپنهاور از فلسفه اخلاق کانت» افزود: معیار کانت در این ویژگی ها گفت و گوها و بحث هایی است که وی در شهر خود با صیادان، جهانگردان و افراد مشهوری که وارد این شهر می شدند، انجام می داد و بدین وسیله اطلاعاتی

بدست می آورد. به این ترتیب کانت مردمان جهان را بر اساس شرایط جغرافیایی مورد تقسیم بندی قرار می داد و آن را در مباحث انسان شناسی خود مطرح می کرد.

وی درباره تأثیر شرایط جغرافیایی بر مباحث مربوط به اخلاق افراد گفت: تأثیری که کانت در تعلیم و تربیت دارد بسیار مهم است، انسان ها با توجه به شرایط جغرافیایی که در آن زندگی می کنند مزاج ها و خلق و خوی های متفاوتی دارند که شناخت هر کدام از این ها برای ارتقاء سطح کیفیت زندگی انسانی اهمیت بسیاری دارد. در واقع اگر مردمان جهان را به لحاظ جغرافیایی و شرایطی که در وضعیت های جغرافیایی دارند، شناسیم در انسان شناسی خود دچار مشکل خواهیم شد و نخواهیم توانست با انسان های دیگر تعامل خوبی داشته باشیم. در واقع در صورت نبود تعامل با افراد دیگر، به لحاظ فرهنگی و اخلاقی دچار حسرت خواهیم شد، چرا که نمی توانیم به عنوان موجودی آزاد به انسان هایی که از آزادی و اختیار برخوردار هستند احترام بگذاریم و با آنها زندگی کنیم.